

دیوان اسرار

□ حکیم، حاج ملا هادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ هـ. ق.) از فیلسوفان و عارفان نامی قرن سیزدهم، صاحب چندین اثر مهم و معتنم در فلسفه و عرفان است. علاوه بر آثار فکری، آن حکیم متأله دیوانی نیز پرداخته است که به دلیل تخلص به «اسرار» در آن به «دیوان اسرار» شهرت دارد. پیش از چاپ حاضر، دیوان اسرار چندین بار منتشر شده است که از جمله چاپ مرتضی مدرس چهاردهی است.

آقای سید حسن امین در مقدمه‌ی مشیع و مستوفای خود آن چه در باب احوال و آثار حکمی و عرفانی و ادبی حاج ملاهادی سبزواری قابل بحث و نقد است، در دوپست صفحه گرد آورده و افزون بر آن پاورقی‌های سودمند و معتنمی را به صفحات دیوان افزوده است.

پس از فهرست، سال شمار حاجی آمده است که شمایی گویا و نمایی کوتاه از زندگی شاعر، از تولد تا اتمام

ساختمان آرامگاه حکیم سبزواری است. پیش‌گفتار را با بحث درباره‌ی شعر و شاعری حکیم آغاز می‌کند و اشاره به مقام علمی او. معتقد است از فیض کاشانی و حکیم فیاض لاهیجی که بگذریم، در طبقه‌ی فیلسوفان و حکیمان ایرانی - از فارابی تا حکیم جلوه - حاج ملاهادی سبزواری، شاعرترین فیلسوف ایرانی است. بنابراین دیوان او هم از جهت ارزش‌های ایرانی در ادبیات پارسی، در خور اعتنای بیش‌تر است و هم از جهت اشتمال بر معانی رقیق و لطیف عرفانی. (ص ۱۱)

اقتباس از حافظ

مصحح سپس عباراتی از علامه محمد قزوینی و محمدعلی جمال‌زاده درباره‌ی مقام شاعری حاجی نقل می‌کند که همان بهانه‌ای برای ورود نویسنده به پاره‌ای از مباحث ادبی می‌شود. وی عقیده دارد که حاجی در سرتاسر دیوانش، به شیوه‌ی سخن‌سرای بزرگ شیراز، خواجه‌ی عشق و عرفان، حافظ نظر داشته و «هم از جهت قالب و هم از جهت مضمون و درون‌مایه‌ی سخن، تحت تأثیر مستقیم حافظ است. تشابه‌های ساختاری وزن، قافیه، ردیف، ترکیب‌های لفظی و معنوی بین اشعار سبزواری و دیوان حافظ به

قدری است که هر کس که اندک انسی با شعر حافظ داشته باشد، آن را به خوبی درمی‌یابد.» (ص ۱۲)

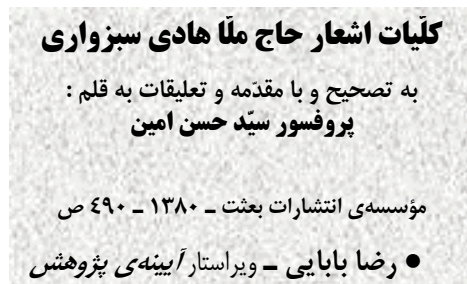
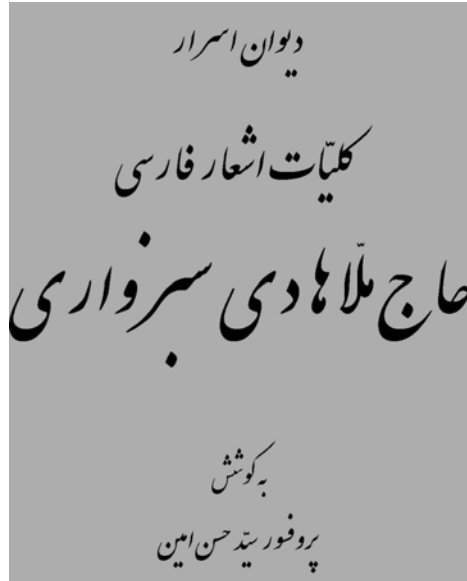
از توضیحات مصحح محترم، چنین برمی‌آید که همه‌ی چاپ‌های پیشین دیوان اسرار، مغلو و غیرقابل اعتمادند؛ و برای اثبات این نظر، پاره‌ای از اغلاط نسخ خطی دیوان را نیز یادآور می‌شود.

امتیازات این چاپ

مصحح پس از خرده‌گیری‌های بسیار به نسخه‌های چاپی و مخطوط، امتیازهای چاپ حاضر را چنین برمی‌شمارد:

- ۱- پرهیز از اغلاط املائی و انشایی؛
- ۲- شماره‌گذاری اشعار و غزلیات اسرار؛
- ۳- افزودن اشعار دیگر اسرار که در آثار و تألیفات دیگر حکیم، پراکنده بودند و مؤلف همه‌ی آن‌ها را در دیوان جمع کرده است.

- ۴- مقدمه‌ی مفصل که به دعوی نویسنده، حاوی اطلاعاتی است که تاکنون در جایی چاپ نشده است؛
- ۵- اشاره به طریقت عرفانی و سلوکی اسرار که بر مشرب اویسی بوده است؛
- ۶- اشاره به محافظه‌کاری اسرار در مواجهه با فقها و علمای معاصر خود؛
- ۷- اشاره به موسیقی‌دانی و موسیقی‌دوستی اسرار و خاندان او؛
- ۸- مقایسه‌ی حکیم سبزواری با حافظ و ابوالحسن جلوه؛
- ۹- اثبات مرگ ارادی اسرار؛
- ۱۰- تعلیقات و ضمائیم این کتاب که شامل اشعار فرزندزادگان



- ۱۱- سال شمار زندگی؛
 - ۱۲- فهرست اعلام. (ص ۲۰-۲۲)
- مع‌الاسف نویسنده به روشنی نمی‌گوید که از میان همه‌ی نسخه‌های چاپی و خطی که در اختیار داشته است، بیش‌تر به کدام‌یک از آن‌ها نظر و اعتنا و اعتماد کرده است و یا سخنی از شیوه‌ی تصحیح نمی‌رود.

در شرح زندگانی اسرار، نویسنده در مقدمه به نکات زیر توجه کرده، مباحث سودمندی را یادآور می‌شود:

- اهمیت فلسفی سبزواری در برابر فلاسفه‌ی قدر اول جهان؛
- اهمیت اخلاقی و روحانی سبزواری: جمع ظاهر و باطن؛
- طریقه‌ی سلوک عرفانی و پرورش روحی سبزواری؛
- زیست‌نامه‌ی سبزواری به قلم خود او؛
- ماده‌ی تاریخ، اولاد و آرامگاه حکیم سبزواری.
(ص ۳۵-۷۰)

سپس حالات و کرامات حکیم سبزواری را بازمی‌گوید و فصل دوم مقدمه (ص ۷۲-۹۹) را بدان اختصاص می‌دهد.

فصل سوم، حوزه‌ی علمی سبزواری را برمی‌رسد و نام و شرح حال پاره‌ای از شاگردان وی - از جمله آخوند خراسانی، صاحب کفایة‌الاصول و ملا حسینقلی همدانی و میرزا مهدی قمشه‌ای - را گزارش می‌کند. (ص ۹۹-۱۲۶).

تالیفات حکیم حاج ملّاهادی سبزواری در فصل چهارم کتاب گزارش و ارزیابی می‌شود. نویسنده پیش از توضیح درباره‌ی هر یک از آثار اسرار که بالغ بر ۳۶ اثر است، راجع به آثار سبزواری، بحثی کلی

کرده، می‌گوید: «از مطالعه‌ی فهرست آثار و تالیفات سبزواری به خوبی معلوم می‌شود که این حکیم در علوم و فنون مختلف صاحب تألیف است، از جمله در فقه و اصول و کلام و اخلاق و حدیث و بدیع و معانی و شعر. [ما] بیش‌ترین و بهترین آثار او از نظر کمی و کیفی در حکمت و فلسفه و منطق است. و امتیاز و شاخصیت سبزواری در فلسفه، تشریح و تفصیل و تجزیه و تحلیل انظار و افکار ملّاصدرای شیرازی است.» (ص ۱۲۶-۱۲۷) در همان جا است که می‌افزاید ملّاصدرای و حکیم سبزواری، بیش‌تر عارف و متأله‌اند تا فیلسوف. (ص ۱۲۷)



پس از گفت‌وگو درباره‌ی یک‌یک آثار حاجی، نوبت به فصل پنجم می‌رسد که درباره‌ی موسیقی‌دانی و موسیقی‌دوستی اسرار است. شعر و شاعری و شعور اجتماعی حکیم سبزواری، عنوان و موضوع فصل ششم است که در آن درباره‌ی مقام شاعری اسرار به تفصیل سخن می‌گوید و می‌نویسد: سبزواری، حکیم و عارف بزرگی است که شعر سروده است؛ یعنی حرفه‌ی اصلی سبزواری تدریس و تألیف و استادی تمام‌وقت فلسفه بوده است و پیداست که حکیم سبزواری فقط به‌طور تفنّن و به رسم فرار از تفکر و تتبع و برای پناه جستن به عوالم احساس، عاطفه، جذبه، عشق، مکاشفه و اشراق شعر می‌گفته است؛ چنان‌که خود در غزل ۶ می‌گوید:

حاصل مدرسه به جز قال و مقال هیچ نیست

اسرار زین سپس، کنم رهن به می، کتاب را
سبزواری، عارف شاعر است؛ ولی حافظ، شاعر عارف است. (ص ۱۵۰)

از همین جا وارد بحث مفصلی درباره‌ی حافظ و مقام ادبی و عرفانی او می‌شود که اجتناب از آن، بسیار مناسب‌تر می‌نمود. (ص ۱۵۷-۱۸۷)

نویسنده در پایان مقدمه، ذیل عنوان «پایان مقدمه و نتیجه‌ی کلام» دیدگاه کلی خود را درباره‌ی حکیم سبزواری بیان می‌کند که بسیار شجاعانه و به دور از تعارفات اهل علم است؛ هرچند به عقیده‌ی راقم سطور، جای نقد و نظر بسیار دارد. (ص ۲۰۵-۲۱۰)

پس از این مقدمه‌ی مستوفا و مغتنم، دیوان اسرار آغاز می‌شود. غزلیات به حروف الفبای حرف آخر بیت تنظیم شده و نخستین غزل با این مطلع آغاز می‌شود:

آمدم از خود به تنگ، کو سر دار فنا؟
نوبت منصور رفت، گشته کنون دور ما

افزوده‌های مصحح

افزوده‌های مصحح محترم در پاورقی‌های اکثر صفحات کتاب، شامل مباحث تاریخی، لغوی، اصطلاحی و اشاره به نسخه بدل‌ها است. هم‌چنین کشف اشارات سبزواری در لابه‌لای اشعارش، از تعهدات مصحح در پاورقی‌ها است. وی اکثر اشارات و کنایات شاعر را در پاورقی لو می‌دهد و گاه در این کار افراط نیز می‌کند. پاره‌ای از اشاره‌یابی‌های مصحح، فقط برای کسانی مفهوم و مقبول است که شناخت عمیقی از حکیم سبزواری و آراء و نظارش دارند. مثلاً در صفحه‌ی ۲۵۱، غزل ۴۳، بیتی آمده است که تفسیر مصحح از آن خواندنی است:

بیت چهارم از غزل ۴۳ بدین قرار است:

به نوشته‌ی سیدحسن امین،
سبزواری در سرتاسر دیوانش، به
شیوه‌ی سخن‌سرای بزرگ شیراز،
خواجه‌ی عشق و عرفان، حافظ نظر
داشته و «هم از جهت قالب و هم از
جهت مضمون و درون‌مایه‌ی سخن،
تحت تأثیر مستقیم حافظ است.
تشابه‌های ساختاری وزن، قافیه،
ردیف، ترکیب‌های لفظی و معنوی
بین اشعار سبزواری و دیوان
حافظ به قدری است که هر کس که
اندک انسی با شعر حافظ داشته
باشد، آن را به خوبی درمی‌یابد.»

آن‌جا که هستی حق است، هستی کل مستغرق است

جایی که «نور مطلق» است کی جای اظهار من است
مصحح در پاورقی، در توضیح این بیت می‌نویسد: «نور مطلق،
اشاره به نور علیشاه اصفهانی است که حکیم سبزواری در بیت سابق
هم از گیسوی او سخن گفته است.» (ص ۲۵۱)
یا مقطع غزل ۴۱ را که شامل چند کلمه‌ی فلسفی (بود، نمود و
هستی) است، تفسیری کاملاً صدراپی می‌کند:

وصف آن رخسار با اسرار هم زان یار دان
کان نمودی را که نبود بود، هستش مشکل است

می‌نویسد:

«یعنی ماهیتی که فاقد وجود است، موجودیت بر او صدق
نمی‌کند؛ کمال قال السبزواری فی منظومه: ما لیس موجوداً یکون

لیسا / قد ساوق الشیء لدینا تایسا. فردوسی نیز در شاهنامه گوید:
ندانم چه ای (یعنی ماهیت تو را نمی‌دانم) هر چه هستی (وجود)
تویی. و برهان اصالت وجود از بقیه‌ی اشعار فردوسی مشخص
است.» (ص ۲۵۰)

این توضیحات که گاه از خط پاورقی نیز می‌گذرد و به داخل
متن راه می‌یابد، علاوه بر شکافتن معنای لغات و جملات، هرازگاه
کلیت شعری را نشانه می‌گیرد و مثلاً نویسنده توضیح می‌دهد که
حکیم سبزواری این غزل را برای چه و براساس چه انگیزه‌ای سروده
است. نمونه را بنگرید به توضیح وی، در ذیل چند مدیحه که
نویسنده همه‌ی آن‌ها را ناشی از کم‌اطلاعی و محدودیت اسرار
دانسته و او را به ناآگاهی از اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور متهم
می‌کند. البته این جرم را کاملاً بخشودنی می‌داند؛ زیرا در برابر آن‌ها
منصب یا خلعت یا هدیه‌ای از پادشاه نگرفته است. (ص ۴۰۹)

پس از غزلیات، ۱۵ رباعی، یک دوبیتی و چند قطعه از حکیم
سبزواری آورده می‌شود. آن‌گاه اشعار فرزندان اسرار می‌آید که
عبارتند از: مدرس اسراری، ضیاءالحق حکیمی، صدرالدین حکیمی و
بهاءالدین حکیمی. (ص ۴۲۳-۴۶۹)
دیگر ملحقات پایانی کتاب، کتاب‌شناسی و نمایه است.
حُسن ختام را، غزلی از اسرار را باز می‌خوانیم:

غزل ۴۲:

گل آمد؛ بلبلان را این پیام است
که بی می زندگی دیگر حرام است
بزن مطرب که دور زاهدان رفت
بیا ساقی که اکنون دور جام است
مده ناصح دگر پندم در این فصل
کسی کو مست می نبود، کدام است
صف رندان صافی سینه را باز
صفایی از شراب لعل فام است
سپندی بهر چشم بد بسوزان
که ما را طایر اقبال رام است
بسامان است دور آسمانم
مرا کار جهان اکنون به کام است
گرم جام تهی چون ماه نو بود
بحمدالله ز می ماه تمام است
زلیخاطلعتی دارم کوه او را
هزاران یوسف مصری غلام است
شدم تا من خراب آن می لعل
خراباتم محل، شربم مُدام است
دلَم اسرار جام‌جم نهان داشت
از آنم از ازل، اسرار نام است

(مصحح در توضیح بیت هشتم که در آن نام زلیخا آمده است،
توضیح می‌دهند که اشاره‌ی حاجی به ازدواج اولش است). برای
جناب سید حسن امین که بحمدالله توفیق شایانی در تألیف و تحقیق
دارند، آرزوی سلامتی و موفقیت بیش‌تر در خلق آثار علمی داریم. ■